

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صفحات ۸۳-۵۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۲/۰۳

بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری خانواده و شخصیت کارآفرینانه جوانان (مطالعه موردی شهر تهران)

مهدی جلالی^۱

چکیده

بیکاری یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جامعه ایران است. کارآفرینی از جمله عواملی است که می‌تواند این مشکل را تا حدودی برطرف نماید. گونه‌های ساختار قدرت در خانواده که مؤید نوع شیوه‌های تربیتی والدین است، در بروز رفتارهای متفاوت فرزندان در زندگی اجتماعی مؤثر است. پژوهش حاضر، باهدف بررسی رابطه بین سبک فرزندپروری و شخصیت کارآفرینانه افراد، در بین جوانان تهرانی انجام گرفته است. برای رسیدن به هدف تحقیق از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه استفاده شد. با توجه به جامعه آماری تحقیق، تعداد ۳۹۷ نفر از جوانان تهرانی به‌عنوان نمونه تحقیق انتخاب شد و مورد بررسی قرار گرفت. شخصیت کارآفرینانه شامل شش بعد خلاقیت، مرکز کنترل درونی، استقلال‌طلبی، خطرپذیری منطقی، نیاز به موفقیت و تحمل ابهام است. همچنین گونه‌های فرزندپروری نیز شامل فرزندپروری مقتدر، فرزندپروری دموکراتیک و فرزندپروری سهل‌گیر می‌باشد. مقدار F محاسبه شده ۴۴/۲۱۶ شد که در سطح ۹۵ درصد، معنی‌داری رابطه بین سبک فرزندپروری و شخصیت کارآفرینانه را نشان می‌دهد. R با ضریب همبستگی چندگانه ۰/۴۵۷ نشان داد که متغیرهای مستقل داخل معادله، به‌طور همزمان، تقریباً ۴۵/۷ درصد با متغیر شخصیت کارآفرینانه ارتباط دارند. R^2 با ضریب تعیینی که داشت، نشان داد که ۲۰/۹ درصد از واریانس متغیر شخصیت کارآفرینانه به‌وسیله متغیرهای مستقل موجود در معادله تبیین می‌شوند.

واژگان کلیدی: شخصیت کارآفرینانه؛ سبک فرزندپروری؛ فرزندپروری مقتدر؛ فرزندپروری سهل‌گیر؛ فرزندپروری دموکراتیک

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه شهیدبهشتی. Email: mahdi_jalali_aze@yahoo.com

مقدمه

تحولات و دگرگونی‌های نظام اجتماعی - اقتصادی عصر حاضر، ناشی از پیشرفت شگرف علمی و تکنولوژیکی است که به نوبه خود به دیدگاه‌ها، ضرورت‌ها و نیازهای جدید منجر شده است. برای پاسخ به این نیازها و همراهی با تحولات و دگرگونی‌های مزبور، تنها نمی‌توان به فرآیندهای موجود اکتفا کرد. از این‌رو، تداوم حیات و بقای جوامع نیازمند ارائه راه‌ها و روش‌های جدید به‌منظور مقابله با مشکلات است. به همین دلیل نوآوری، ابداع، تولید محصولات جدید، فرآیندها و روش‌های نو، بیش‌ازپیش ضرورت می‌یابد.

در حال حاضر، در کشور، بیکاری یکی از مسائل بزرگی محسوب می‌شود که مشکلات عدیده‌ای را به‌دنبال خود به‌وجود می‌آورد. مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری افراد ۱۵ سال به بالا را در کل کشور، برای سال ۱۳۹۴، ۱۱/۶ اعلام کرده است که این میزان برای نقاط شهری ۱۲/۷ می‌باشد. طبق اعلام همین مرکز، نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله کل کشور در سال ۱۳۹۴، ۲۵/۷ بوده است که این آمار برای جوانان ساکن شهر ۲۸/۵ می‌باشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴). درحالی‌که مرکز آمار ایران نرخ بیکاری کشور در پایان سال ۱۳۹۴ را ۱۲/۱ درصد اعلام کرده، این نرخ برای گروه سنی زیر ۳۰ سال، ۲۹/۹ درصد بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴). در این میان، نرخ بیکاری زنان زیر ۳۰ سال از متوسط بیکاری جوانان نیز بالاتر است به‌طوری‌که این نرخ در کل کشور، ۵۴/۵ درصد بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴). یافتن راه‌حلی برای بیکاری که یکی از مشکلات اصلی اقتصاد ایران به شمار می‌رود، شیوه‌ای عاقلانه و دوراندیشانه خواهد بود.

کارآفرینی، فرآیندی از ارائه اندیشه‌های نو، بهره‌گیری از امکانات و فرصت‌های موجود با تکیه بر دانش، پیشه و کار مربوط به آن و پذیرش خطر است که عوامل گوناگون را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد تا بهره‌برداری از منابع و فعال شدن آنها در جهت بهره‌وری و تأمین منافع ملی میسر شود. خانواده، نقش مهمی می‌تواند در این زمینه داشته باشد. نقش و اهمیت خانواده به‌عنوان کانون اندیشه نوگرایی، در ایجاد روحیه خلاقیت و نوآوری افراد، گسترش روحیه کارآفرینی و توسعه کسب‌وکار جدید در جامعه انکارناپذیر است؛ به طوری که

در زمینه فعالیت اقتصادی، خانواده می‌تواند اندیشه افراد تحت نفوذ خود را به سمت‌وسویی سوق دهد که آنها از مشکلات پیش‌رو، از جمله بیکاری برهاند.

تعلیم و تربیت در جهان امروز، یکی از امور مهم زندگی اجتماعی محسوب می‌شود و شناخت کم‌وکیف و تحولات آن، به حل مسائل جوامع کمک خواهد کرد. خانواده، اساسی‌ترین نهاد جامعه‌پذیرکردن کودکان به‌ویژه در سال‌های حساس اولیه زندگی است. خانواده تحت شرایط صحیح، کودکان را آماده می‌سازد تا توانایی‌های بالقوه خود را شناسایی کنند و به‌عنوان افراد بالغ، نقش‌های سودمندی را در جامعه به عهده گیرند. کودکان در فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده، تقلید و همانندسازی را که از مهم‌ترین شیوه‌های انتقال ارزش‌ها، هنجارها و سنت‌های اجتماعی است، یاد می‌گیرند. در حقیقت، از طریق خانواده است که کودکان می‌آموزند که چه چیزی درست و یا غلط است. طبیعی است که خانواده نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل‌گیری شخصیت و رفتار کودک دارد. جنبه‌های ژرف و پنهانی شخصیت انسان، ناشی از تعلیم و تربیت او در دوران کودکی است. از آنجاکه نخستین سال‌های زندگی انسان در خانواده می‌گذرد و در این دوران است که پایه اولیه شخصیت او گذاشته می‌شود، می‌توان به اهمیت خانواده و تأثیری که در شخصیت فرد و پرورش قوای روحی و اخلاقی او دارد، کاملاً پی برد. این‌که فرد چگونه در خانواده تربیت شود، در شکل‌گیری شخصیت وی تأثیر غیرقابل‌انکاری دارد. گونه‌های ساختار قدرت در خانواده که مؤید نوع شیوه‌های تربیتی والدین است، در بروز رفتارهای متفاوت فرزندان در زندگی اجتماعی مؤثر است (تقفی‌نژاد و همکاران ۱۳۹۰: ۳۱). خانواده، در حکم یکی از نهادهای اساسی جامعه و نخستین عامل جامعه‌پذیری افراد است. می‌توان خانواده را نخستین نقطه تبعیت اجتماعی و مهم‌ترین عامل نفوذ ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، در افراد دانست. به نظر آندرسون، اگر خانواده‌ها فعالیت اجتماعی مشارکت‌جویانه داشته و از مشارکت اجتماعی سطح بالایی برخوردار باشند، فرزندان آن‌ها نیز مشارکت اجتماعی بالایی خواهند داشت (زارع و زارع، ۱۳۹۲: ۲۱۵). هر خانواده‌ای شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد. این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزندپروری نامیده می‌شوند، متأثر از عوامل مختلف، از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و

غیره است (یعقوبی دوست و همکار، ۱۳۹۳: ۶۲). سبک‌های فرزندپروری^۱، مجموعه‌ای از رفتارهایی است که تعیین‌کننده ارتباطات متقابل والد-فرزند در موقعیت‌های متفاوت و گسترده اجتماعی است و این‌گونه فرض می‌شود که موجب ایجاد یک فضای تعامل گسترده می‌گردد (خوئی‌نژاد، و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۶). سبک فرزندپروری، می‌تواند پیش‌بینی‌کننده رشد روانی اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت، پیشرفت عمومی و حتی مشکلات رفتاری فرزندان، در آینده باشد.

با توجه به مسئله پژوهش، سوال تحقیق را بدین گونه می‌توان مطرح کرد که آیا بین سبک‌های فرزندپروری والدین و شخصیت کارآفرینانه جوانان رابطه وجود دارد؟ اگر رابطه‌ای برقرار است، این رابطه به چه قراری است؟

هدف تحقیق

با توجه به مسئله تحقیق، اهداف کلی و اختصاصی تحقیق را می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد:
هدف کلی: بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری خانواده و شخصیت کارآفرینانه جوانان؛

اهداف اختصاصی: بررسی رابطه بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و شخصیت کارآفرینانه جوانان؛

بررسی رابطه بین سبک فرزندپروری دموکراتیک و شخصیت کارآفرینانه جوانان؛
بررسی رابطه بین سبک فرزندپروری مقتدر و شخصیت کارآفرینانه جوانان.

پیشینه تجربی پژوهش

بیشتر تحقیقات صورت گرفته در زمینه کارآفرینی، بر جنبه‌های مدیریتی تأکید نموده‌اند و کمتر به بررسی جنبه‌های اجتماعی توجه شده است. در بین این پژوهش‌ها، می‌توان برخی متغیرهای اجتماعی را یافت که تأثیر آن بر کارآفرینی و شخصیت کارآفرینانه مورد بررسی

قرار گرفته است. در این قسمت، به تحقیقاتی که به بررسی رابطه خانواده و سبک‌های فرزندپروری و شیوه‌های حمایتی آن و کارآفرینی پرداخته‌اند، اشاره می‌شود.

پیشینه خارجی

تام و بال^۱ در سال ۱۹۸۱ میلادی، در تحقیقی که از ۵۱ مؤسس شرکت‌های تولیدی کوچک‌تر و شرکت‌های خدماتی انجام دادند به این نتیجه رسیدند که سن و سال، تعداد فعالیت‌های مخاطره‌آمیز در گذشته، تحصیلات و سابقه خانوادگی در کارآفرینی تأثیر دارند (Thome et al, 1981: 65).

یکی از راه‌های اساسی که افراد به اطلاعات مرتبط با فرصت‌های کارآفرینی دست پیدا می‌کنند، روابط اجتماعی آن‌هاست. ساختار روابط اجتماعی به چگونگی و چیدمان افراد و روابط بین آن‌ها اشاره دارد. به بیان دیگر روابط اجتماعی به پیوندها و پیوستگی‌های بین انسان‌ها اشاره دارد که تبادل یاری‌ها و کمک‌ها نتیجه آن است. آلدریچ^۲ و زیمر^۳ در سال ۱۹۸۶ میلادی، به بررسی اثرگذاری گوناگونی روابط اجتماعی در تشخیص فرصت و آفرینش کارآفرینی پرداختند و به این نتیجه رسیدند که گوناگونی روابط بین افراد، مقوله کارآفرینی را آسان می‌کند (Aldrich et al, 1986: 18).

داشتن اعتماد به نفس و اتکای به خود، از ویژگی‌های یک کارآفرین موفق محسوب می‌شود. بوری و همکاران^۳ در مطالعه‌ای با عنوان تأثیرات سبک فرزندپروری مستبدانه و مقتدرانه (دموکراتیک) والدین بر اعتماد به نفس، رابطه معناداری را بین متغیرها مشاهده نمودند. آنها به این نتیجه رسیدند که رابطه معکوسی بین فرزندپروری مستبدانه و اعتماد به نفس و رابطه مستقیم بین فرزندپروری مقتدرانه و اعتماد به نفس برقرار است. همچنین آنها رابطه معناداری بین سبک فرزندپروری سهل‌گیر و اعتماد به نفس مشاهده نکردند (Buri, 1988: 271).

1- Thom J.R., & Ball J.G.

2- Aldrich H.E., & Zimmer C.

3- Buri J.R., Louiselle P.A., Misukanis T. M., Mueller R.A.

هیل^۱ در تحقیق خود با عنوان ارتباط بین محیط خانواده و سبک فرزندپروری: مطالعه‌ای اولیه از خانواده‌های آفریقایی-آمریکایی، نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی رابطه مثبتی با کنترل و رابطه منفی با ابراز احساسات و استقلال فرزندان دارد. فرزندپروری اقتدارگرایانه (که به مفهوم سبک فرزندپروری دموکراتیک نزدیک است) رابطه مثبتی با انسجام، سازماندهی، موفقیت و جهت‌گیری خردمندان داشته و با متغیر ابراز احساسات رابطه منفی دارد. همچنین فرزندپروری سهل‌گیر، رابطه منفی با تضاد و رابطه مثبتی با توان ابراز احساسات داشت (Hill, 1995: 408).

چن و همکاران^۲ در تحقیقی با عنوان سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و مقتدرانه با عملکرد تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان در بین کودکان چینی، نشان دادند که سبک فرزندپروری استبدادی با پرخاشگری رابطه مثبت و با پذیرش و مقبولیت همسالان، شایستگی اجتماعی، خلاقیت و پیشرفت تحصیلی رابطه منفی دارد. در مقابل، سبک فرزندپروری اقتدارگرایانه (که این مفهوم با مفهوم سبک فرزندپروری دموکراتیک در تحقیق فعلی نزدیکی دارد) با شاخص‌هایی مانند سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی، رابطه مثبت دارد (Chen et al, 1997: 855).

اسمیت رودرماند^۳ تحقیقی را با عنوان مسیرهای دستیابی به کارآفرینی موفق: فرزندپروری، شخصیت، شایستگی کارآفرینی اولیه و علایق انجام داد. نمونه تحقیق وی، ۳۲۰ دانش‌آموز و ۱۳۹ مؤسس تجارت کوچک از شرق آلمان بود. نتایج تحقیق نشان داد که شخصیت کارآفرینانه و فرزندپروری اقتدارگرایانه (دموکراتیک) با شایستگی کارآفرینانه پیوند دارند (Schmitt Rodermund, 2003: 498).

اسکرادر و همکاران^۴ در مطالعه‌ای با عنوان ظهور علایق کارآفرینی نوجوانان با زمینه تجاری خانواده به این نتیجه رسیدند که فراوانی پنج الگوی متفاوت رشد علاقه کارآفرینی (باثبات بالا، باثبات پایین، کاهش یافته، رشد یافته، متوسط) بین دو گروه کنترل و مداخله،

1- Hill N. E.

2- Chen, X., Dong, Q., Zhou, H

3- Schmitt Rodermund E.

4- Schroder E., Schmitt Rodermund E., Arnaud N

همراه با بارزتر بودن رشد یافته‌ها و کاهش یافته‌ها در گروه مداخله متفاوت بود. به‌علاوه یک تجزیه تحلیل تابع تشخیص آشکار کرد که نوجوانان در گروه‌های پایداری بالا و رشد یافته‌ها حداکثر پروفایل شخصیتی کارآفرینانه (مثلاً اجتناب از ریسک پایین، نفوذ اجتماعی بالا) را نشان دادند. به‌علاوه رشد یافته‌ها اغلب یک پیش‌زمینه خانوادگی کارآفرینانه نداشتند (Schroder et al, 2011: 305).

پیشینه داخلی

منادی در تحقیقی با عنوان تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین بر شخصیت اجتماعی و فرهنگی جوانان، به این نتیجه دست یافت که شیوه‌های دموکراتیک و آزادی والدین در تولید فرزندان با ویژگی‌های شخصیتی خالق یا بازیگر بسیار موثر است؛ در حالی که شیوه مستبدانه تعدادی از والدین، تنها فرزندان مجری (و بدون خلاقیت) به بار می‌آورد (منادی، ۱۳۸۴: ۲۷).

اژه‌ای و همکاران در مطالعه‌ای با عنوان الگوی علی روابط بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، اهداف پیشرفت، خودکارآمدی و موفقیت تحصیلی، به این نتایج دست یافتند: سبک فرزندپروری دموکراتیک اثر مستقیم مثبت و معنادار و سبک فرزندپروری آسان‌گیر اثر مستقیم و معنادار بر موفقیت تحصیلی دارند. اثرات مستقیم و غیرمستقیم سبک فرزندپروری مستبدانه بر موفقیت تحصیلی معنادار نبود. در مجموع یافته‌ها، تعیین نقش سبک‌های فرزندپروری، اهداف پیشرفت و خودکارآمدی در موفقیت تحصیلی را مورد تأکید قرار می‌دهند (اژه‌ای و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۸۴).

نیازی و قبادی در تحقیقی با عنوان تبیین رابطه تربیت دینی با شیوه‌های تربیتی والدین و سلامت اجتماعی فرزندان، نشان دادند که رابطه مثبت و معنادار میان متغیرهای تربیت دینی والدین و میزان افتخارگرایی خانواده با میزان سلامت اجتماعی فرزندان وجود دارد. همچنین، یافته‌های پژوهش و نتایج فعالیت‌های آماری مربوط، رابطه منفی و معکوس میان شیوه‌های فرزندپروری با میزان سلامت اجتماعی فرزندان را در سطح اطمینان ۹۹ درصد مورد تأیید قرار داده است. افزون بر آن، نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه در این پژوهش، اثر

متغیرهای تربیت دینی خانواده، شیوه استبدادی و شیوه اقناع‌گرایانه والدین بر میزان سلامت اجتماعی فرزندان به ترتیب ۰/۲۳، ۰/۱۹- و ۰/۱۶ بوده است (نیازی و قبادی، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۲).

زارع و زارع در مطالعه خود به این نتایج رسیدند که بین سرمایه اجتماعی خانواده، نوع خانواده و جنس افراد با ویژگی‌های کارآفرینانه در شخصیت فرزندان رابطه وجود دارد اما سرمایه فرهنگی خانواده و سایر متغیرها با شخصیت کارآفرینانه فرزندان رابطه‌ای ندارند. همچنین، متغیر سرمایه اجتماعی با تمامی ابعاد کارآفرینانه به جز بعد رویاپردازی، رابطه مثبت دارد. از بین کلیه متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیونی، تنها ۳ متغیر سرمایه اجتماعی، نوع خانواده و جنس پاسخگویان قادر به پیش‌بینی تغییرات ویژگی‌های کارآفرینانه در شخصیت فرزندان بوده است (زارع و زارع، ۱۳۹۲: ۲۰۹).

تابه‌حال، مطالعات ارزشمندی، در داخل و در خارج از کشور، در زمینه کارآفرینی صورت پذیرفته است؛ اما با بررسی دقیق‌تر می‌توان دریافت که بیشتر تحقیقات، از بُعد مدیریتی به موضوع توجه داشته‌اند. همچنین متغیر سبک‌های فرزندپروری در مطالعات قبلی کمتر مورد بررسی قرار گرفته و شاید بتوان گفت که تحقیق فعلی، نخستین تحقیقی در کشور باشد که قصد بررسی چنین متغیرهایی را دارد. تمامی این موارد، محقق را برمی‌انگیزد که این موضوع را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

مبانی نظری

کارآفرین^۱، کسی است که تعهد می‌کند تا سازمان‌دهی و مدیریت کسب‌وکار جدیدی را که توأم با ریسک است، بپذیرد (Kuratko et al, 2001: 28). وقتی فعالیت‌های کارآفرینانه یک جامعه کند شود، نرخ بیکاری آن جامعه افزایش پیدا می‌کند، زیرا کارآفرین با ایجاد مشاغل جدید، دیگران را وارد عرصه کار می‌کند و همراه با اشتغال افراد، آن‌ها قادر به تأمین نیازهای خانواده از نظر تغذیه، مسکن، بهداشت، درمان و تحصیل بوده و از طریق پرداخت

مالیات بر درآمد، کمک بزرگی به دولت می‌کنند. کارآفرینان پیوسته در حال ابداع و توسعه کالا و خدمات جدید هستند.

کارآفرین و کارآفرینی اولین بار موردتوجه اقتصاددانان قرار گرفت و تمامی مکاتب اقتصادی از قرن شانزدهم میلادی تاکنون، به نحوی کارآفرینی را در نظریه‌های اقتصادی خود تشریح نموده‌اند. جان باتیست سی^۱، اشراف‌زاده و صنعتگر فرانسوی، در سال ۱۸۰۳، در اثر خود درباره کارآفرینی می‌نویسد: "کارآفرین عاملی است که تمامی ابزار تولید را ترکیب می‌کند و مسئولیت ارزش تولیدات، بازیافت کل سرمایه‌ای را که به کار می‌گیرد، ارزش دستمزدها، بهره و اجاره‌ای که می‌پردازد و همچنین سود حاصل را بر عهده می‌گیرد" (Say, 1971: 78). کارآفرین برای کامیاب شدن باید از واسطه‌گری، پشتکار، دانش پیرامون جهان و کسب‌وکار برخوردار بوده و باید از هنر مدیریت نیز بهره‌مند شده باشد (احمدپور داریانی، ۱۳۸۷: ۱۷). شومپیتر^۲ بیان می‌کند که کارآفرین نیروی محرکه اصلی در توسعه اقتصادی است و نقش وی عبارت از نوآوری یا ایجاد ترکیب‌های تازه از مواد است. وی معتقد بود مخاطره عاملی است که هم مدیران و هم کارآفرینان آن‌را تجربه می‌نمایند؛ بنابراین، مشخصه کارآفرین را نوآوری می‌دانست و کار کارآفرین را "تخریب خلاق"^۳ تعریف می‌کرد. او در کتاب نظریه اقتصاد پویا اشاره می‌کند که تعادل پویا از طریق نوآوری و کارآفرینی ایجاد می‌گردد و این دو مشخصه یک اقتصاد سالم هستند. کارآفرین طبق مدل توسعه اقتصادی شومپیتر تخریب خلاق است که به‌عنوان یک نیروی برانگیزنده، در توسعه اقتصادی جامعه، ضروری است (Palmer, 1971: 33; Kuratko et al, 2001: 18). آرتور کول^۴، کارآفرینی را پلی میان جامعه به‌عنوان یک کل به ویژه جنبه‌های غیراقتصادی جامعه و مؤسسات انتفاعی تأسیس شده برای تمتع از وضعیت‌های اقتصادی و ارضای آرزوهای اقتصادی می‌داند (Kuratko et al, 2001: 20). کرزنر^۵ بیان می‌کند که مشکل اصلی اقتصاد هر جامعه، نشأت گرفته از عدم درک فرصت‌هاست. بنابراین اطلاعات بیشتری در

1- Say J.B.

2- Schumpeter J.

3- Creative destruction

4- Cole A.

5- Kirzner, I.M.

مورد ترکیب و ترتیب عوامل لازم است تا بتوان این فرصت‌ها را درک کرد. به عبارت دیگر، کارآفرینی یعنی آگاهی از فرصت‌های سودآور و کشف نشده (Kirzner, 1973: 66). ویلکن^۱ معتقد است کارآفرینی به عنوان یک تسریع‌کننده، جرقه رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد. او چهار دسته از عوامل را برای ظهور کارآفرینی با اهمیت می‌داند: ۱. عوامل اقتصادی مانند مزیت‌های اقتصادی و فراهم بودن سرمایه؛ ۲. عوامل غیراقتصادی مثل مقبولیت فرهنگی کارآفرینی، تحرکات اجتماعی، جامعه‌پذیری افراد، امنیت، طبقه اجتماعی، قدرت و کنترل؛ ۳. عوامل روانشناختی مانند نیاز به موفقیت، انگیزه‌ها و مخاطره‌پذیری؛ ۴. ترکیب عوامل تولید به منظور ایجاد تغییر در تولید محصولات و خدمات (Wilken, 1979: 80).

ویژگی‌های کارآفرین که عموم نظریه‌پردازان این حوزه بر آن تاکید دارند، در شش بُعد قابل جمع است. این شش ویژگی عبارت‌اند از: نیاز به موفقیت (تمایل به انجام کار، به قصد موفقیت، در موقعیت‌های رقابتی)، کانون کنترل درونی (عقیده فرد در این مورد که نتایج کارها و اعمالش، تحت کنترل وقایع خارجی است یا داخلی)، تحمل ابهام (پذیرفتن عدم قطعیت به عنوان بخشی از زندگی، توانایی ادامه حیات با دانش ناقص درباره محیط و تمایل به آغاز فعالیتی مستقل، بی‌آنکه شخص بداند موفق خواهد شد یا نه)، تمایل به استقلال (کاری را برای خود انجام دادن و رئیس خود بودن)، ریسک‌پذیری (پذیرش مخاطره‌های معتدل که می‌توانند با تلاش‌های شخصی مهار شوند) و خلاقیت (توانایی خلق فکرهای جدید) (احمدپور داریانی و همکار، ۱۳۸۵: ۵۶-۷۱).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سبک‌های تربیتی والدین اثرهای طولانی بر رفتار، عملکرد، انتظارات و در نهایت، بر شخصیت افراد در آینده دارند؛ مثلاً والدین سخت‌گیر و دیکتاتور مانع پیشرفت و خلاقیت کودک می‌شوند. والدینی که اجازه نمی‌دهند کودک ابراز وجود کند، مانع بروز استعدادهای بالقوه او می‌شوند (مهرابی هنرمند و همکاران، ۱۳۷۹: ۹۴) و در نتیجه وی را از رشد و پیشرفت تحصیلی، شغلی و... محروم می‌کنند.

1- Wilken P.H.

مشخص‌ترین وجه نفوذ خانواده، شکل دادن به ایستارهای فرد، در مقابل اقتدار است. خانواده، تصمیمات جمعی می‌گیرد و ممکن است این تصمیمات برای کودکان آمرانه باشد، یعنی نافرمانی از آن‌ها می‌تواند سبب تنبیه گردد. نخستین تصمیم‌گیری مشترک در تصمیم‌گیری خانواده و پذیرش انواع مسئولیت‌ها می‌تواند احساس کودک در مورد صلاحیت اجتماعی خویش را تقویت کند. مهارت‌های لازم برای تعامل اجتماعی در وی را به‌وجود آورد و در سنین بلوغ فرد را مشارکت فعال در نظام اجتماعی تشویق کند (قبادی و همکار، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

از نظر دورکیم^۱، تربیت عملی است که نسل‌های بزرگسال بر روی نسل‌هایی که هنوز برای زندگانی اجتماعی پخته نیستند و هدف آن، این است که در کودک، شماری از حالات جسمانی، عقلانی و اخلاقی برانگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی بر روی هم و نیز محیط ویژه‌ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می‌شود، اقتضا می‌کنند. وی تعلیم و تربیت را یک امر اجتماعی تعریف می‌کند و بیان می‌دارد که این جامعه به‌طور کلی و هر یک از محیط‌های خاص اجتماعی است که کمال مطلوب آنچه را تعلیم و تربیت تحقق می‌بخشد، تعیین می‌کند. جامعه هنگامی خواهد توانست به حیات خود ادامه دهد که در بین اعضای آن همگونی کافی وجود داشته باشد. تعلیم و تربیت از ابتدا مشابهت‌های اساسی موردنیاز زندگی جمعی را در کودک تثبیت می‌کند و موجب حفظ و تقویت این همگونی می‌شود؛ ولی از سوی دیگر هرگونه برکنار از نوع معینی از تنوع ناممکن است، تعلیم و تربیت به دلیل تنوع و تخصص خود دوام و بقای تنوع ضروری مذکور را تضمین می‌کند (دورکیم، ۱۳۷۶: ۴۸).

جورج هربرت مید^۲، جامعه‌شناس آمریکایی، معتقد است که کودک مراحل مختلف فرآیند اجتماعی شدن را از طریق کنش متقابل، با کسانی که در خانواده با او زندگی می‌کنند و قضاوت‌هایشان برای کودک اهمیت اساسی دارد، فرامی‌گیرد. وی در کتاب ذهن، خود و جامعه می‌گوید بین رشد فردیت (خود) که به زبان دیگر از آن می‌توان به شخصیت تعبیر

1- Durkheim E.

2- Mead G.H.

کرد، با اجتماعی شدن رابطه بسیار قوی وجود دارد و مانند پارسونز این عقیده را که کودک شخصیت مادرزاد دارد، مردود می‌داند. آشکار است که تعلیم و تربیتی که خانواده قبل از ورود کودک به نهادهای تربیتی برای او فراهم می‌آورد، او را در ارضای نیازها و آزاد شدن از تنش‌های درونی مذکور، کمک می‌کند. فرآیند اجتماعی شدن و صاحب شخصیت شدن در خانه وسیله‌ای است که در طی آن کودک، کم‌کم خودش را همچون فردی در بین دیگران و در عین حال، در مقام کسی که با دیگران مناسباتی دارد، می‌شناسد (تنهایی، ۱۳۸۵: ۷-۱۴). مید، برای یادگیری و تکوین شخصیت، سه مرحله قائل است: تقلید، بازی سازمان نیافته و ایفای نقش‌ها در قالب بازی‌های دسته‌جمعی و سازمان‌یافته که در خانواده و بازی گروهی بیشتر تبلور پیدا می‌کند. خواست‌ها و محرک‌های فردی که به‌طور طبیعی شروع به فعالیت می‌کند، تحت تأثیر تربیت اجتماعی به‌وسیله دو عامل بازتاب و نظر دیگران نسبت به خود فرد و نیز عقیده فرد نسبت به قضاوت دیگران به‌عمل می‌آید. مید درباره اهمیت تربیتی محیط فرهنگی و اجتماعی معتقد است: گرفتن این پاسخ (انطباق با محیط) از طرف فرد شامل نوعی فرآیند تربیتی است که وسایل ارتباط فرهنگی جامعه را به صورتی کم‌وبیش انتزاعی کسب می‌کند. تعلیم و تربیت به‌طور آشکار عبارت است از کسب مجموعه خاص سازمان‌یافته از پاسخ‌های فرد به محرک‌های خود (تنهایی، ۱۳۸۵: ۷-۱۴).

نظریه‌پردازان مکتب نوسازی، سبک‌های تربیتی والدین را به‌عنوان عامل اصلی سکون جوامع سنتی و عدم توسعه اجتماعی و اقتصادی آنان بیان نموده است. از نظر ایشان، نقطه‌های آغازین تربیت و اجتماعی شدن کودک نقش زیادی در رفتار آینده او دارد، به‌گونه‌ای که ممکن است مانع نوآوری یا پذیرش نوآوری شود. ایستایی و سکون جوامع سنتی معلول ایجاد شخصیتی واپس‌گرا و مقتدر در افراد است و بروز این شخصیت استبدادی در افراد، معلول سبک تربیتی خشک و اطاعت‌آمیز افراد در کودکی است. سرمایه‌گذاری در دوران کودکی به‌جای آنکه معطوف به سکون، اطاعت و فعالیت‌های بازدارنده باشد، باید مشوق کار، فعالیت و خلاقیت باشد (Hagen, 1963: 30).

از نظر کلمن^۱، والدین می‌توانند با تسهیل و تقویت روابط خود با فرزندان، مهارت‌ها و قابلیت‌های لازم را به فرزندان انتقال داده و با ایجاد سرمایه انسانی در آن‌ها، بر پیشرفت فرزندان خود، تأثیر بگذارند (زارع و همکار، ۱۳۹۲: ۲۱۹).

بامریند و سبک‌های فرزندپروری

بامریند^۲ طی مطالعات خود در مورد ابعاد رفتاری والدین و تأثیر آن بر کودکان دریافت، والدین مقتدر و قدرت‌طلب دارای فرزندان هستند که از نظر خویشتن‌داری در سطح متوسط قرار دارند، ولی تا حدود زیادی گوشه‌گیر بوده، به دیگران بی‌اعتنایی می‌کنند (یعقوبی دوست و همکار، ۱۳۹۳: ۶۴).

یکی از ویژگی‌های افراد کارآفرین، نیاز به پیشرفت داشتن آن‌هاست. نتایج مطالعاتی که بر روی روند رشد اقتصادی و نیاز به پیشرفت صورت گرفته، نشان می‌دهد که می‌توان با مطالعه نیاز به پیشرفت در یک جامعه، سیر رشد اقتصادی آن را در سال‌های آتی، پیش‌بینی کرد. به همین جهت آموزش‌پذیر بودن، نیاز به پیشرفت مورد بررسی قرار گرفت و نتایج نشان داد که تفاوت در سطح نیاز به پیشرفت را در کودکان پایین‌تر از ۵ سال نیز می‌توان مشاهده کرد که وابسته به سبک و الگوهای فرزندپروری و خصوصاً رفتار مادران است (قیدر و فراستی، ۱۳۸۸: ۸۱). مثالی دیگر اینکه اگر خلاقیت، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های شخصیت کارآفرینانه در نظر گرفته شود، باید گفت، افراد خلاق در خانواده‌هایی که برای استقلال و اعتمادبه‌نفس کودکان ارزش و احترام قائل هستند، پرورش می‌یابند. در این خانواده‌ها، به کودکان فرصت تمرین استقلال، خودباوری، ابتکار و سازندگی داده می‌شود. همچنین مشخص شده است که نگرش‌های مبتنی بر خودکامگی که سرچشمه گرفته از ساختار خانواده هستند، بازدارنده رشد و شکوفایی خلاقیت می‌باشند (هیسریچ، دی و پیترز، ۱۳۸۳).

نظریه انواع سبک‌های فرزندپروری که توسط بامریند ارائه شده است، سبک فرزندپروری را به‌عنوان واسطه بین متغیرهای هنجاری والدین و جامعه‌پذیری کودکان نشان قرار می‌دهد.

1- Coleman J. S.

2- Diana Baumrind

همان‌طور که نتایج تحقیقات مختلف نشان می‌دهد، رابطه سبک‌های فرزندپروری با شایستگی‌های اجتماعی کودکان قوی است (بامریند، ۱۹۹۱: ۵۶، Dekovic, 1992: 925, Dishion, 1990: 874)، انتظار می‌رود که نوع سبک فرزندپروری والدین، بر شخصیت کارآفرینانه داشتن فرزندان نیز، تأثیرگذار باشد.

سبک‌هایی که والدین در تربیت فرزندان خود به کار می‌برند، به سه دسته سهل‌گیرانه (رها)، مقتدر (دیکتاتور) و دموکراتیک (اقتدار-منطقی) تقسیم می‌شوند. در شیوه سهل‌گیرانه، والدین اجازه می‌دهند فرزند هرچه خود، دوست دارد و یا منطقی می‌داند، انجام دهد و هیچ نظارتی بر اعمال او ندارند؛ در روش مقتدرانه، عمدتاً، نظر، فقط نظر والدین است و فرزند حق هیچ اظهار عقیده‌ای ندارد؛ درغیراین صورت مورد تنبیه والدین قرار می‌گیرد و در شیوه دموکراتیک والدین به‌طور منطقی بر اعمال فرزند نظارت نموده و درموقعیت مقتضی، به او اجازه اظهارنظر می‌دهند (ستوده، ۱۳۸۵: ۴۸).

بامریند، بیان می‌کند که والدین مقتدر، روابط سرد همراه با کنترل زیاد را بر فرزندان خود اعمال می‌کنند. والدین دموکراتیک، کنترل خود را همراه با رابطه گرم و پاسخگویی بر فرزندان خود دارند. درحالی‌که والدین سهل‌گیر، انتظارات اندکی از فرزندان خود داشته و هیچ‌گونه کنترل و پاسخگویی هم نسبت به آنان ندارند. والدین مقتدر، اغلب فرزندان خود را تحقیر می‌کنند و در مورد به‌کارگرفته‌شده، هیچ‌گونه توضیحی نمی‌دهند و اجرای تأدیب قوی، سبب اختلال در پردازش کودکان نسبت به پیام‌ها و صحبت‌های والدین و دیگران می‌شود و آنان در ترس دائم به‌سرمی‌برند. والدین دموکراتیک، درحالی‌که روش‌های کنترلی را بر فرزندان خود اعمال می‌کنند، در مورد انجام آن توضیح می‌دهند و همچنین روش‌های تقویتی را برای تغییر رفتار کودکان خود به کار می‌گیرند. در این سبک مجموعه‌ای از حمایت اجتماعی، ارتباط دوسویه و خشنودی نسبت به فرزندان دیده می‌شود. هیل نشان‌داد سبک فرزندپروری دموکراتیک با سازمان‌دهی، پیشرفت‌تحصیلی و جهت‌گیری عقلانی در کودکان، رابطه مثبت دارد. کودکان والدین دموکراتیک، سطوح بالاتری از خودمختاری دارند و از صلاحیت‌های اجتماعی بیشتری نسبت به دیگران برخوردار هستند. دانش آموزان با والدین دموکراتیک بیشتر از با والدین مستبد و سهل‌گیر، از شیوه حل مسئله در شرایط استرس‌زا،

استفاده می‌کنند و ارتباط منفی معناداری بین رضایتمندی از ارتباط والدین با احساس تنهایی وجود دارد. والدین سهل‌گیر، هیچ‌گونه کنترلی بر روی فرزندان خود ندارند و این کودکان کمترین میزان اعتماد به نفس، کنجکاوی و خودکنترلی را در هر گروهی از خود نشان می‌دهند و در کنترل تکانه و تشخیص ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها مشکل دارند (خوئی نژاد و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۷).

والدین دموکراتیک، معمولاً انتظار دارند از فرزندان رفتارهای رشد یافته ببینند و موازین رفتاری روشنی برای آن‌ها وضع می‌کنند، کودکانشان را ترغیب می‌کنند تا مستقل باشند و نظام باز و انعطاف‌پذیر برای تعامل با فرزندانشان دارند. والدین مقتدر معمولاً ارزش زیادی برای حفظ اقتدار خود قائل‌اند و هرگونه تلاش از جانب فرزندان برای به چالش کشیدن این اقتدار را سرکوب می‌کنند. کودکان مجاز نیستند با والدین بحث کرده یا تصمیم بگیرند. والدین سهل‌گیر، به فرزندانشان اجازه می‌دهند برای خودشان تصمیم بگیرند، اما به ندرت قواعدی برای نظارت بر رفتارهای کودکانشان وضع می‌کنند. این والدین فرزندان خود را مهار نمی‌کنند و از آن‌ها توقعی ندارند، در تنبیه یا پاداش دادن به فرزندان خود چندان جدی نیستند و به آن‌ها آموزش استقلال نمی‌دهند (پاکدامن و مرتضوی نصیری، ۱۳۹۳: ۲۵۱).

سبک فرزندپروری دموکراتیک، دارای سه بعد یا مؤلفه هست؛ این ابعاد عبارت‌اند از: ارتباطی (حمایت‌گر و پذیرا)، نظم (کنترل) و خودمختاری (مشارکت آزادانه). سبک والدینی مقتدر نیز دارای سه مؤلفه اجبار فیزیکی، خصومت کلامی و غیرتنبیهی توضیحی است. سرانجام سبک فرزندپروری سهل‌گیر دارای یک مؤلفه بی‌توجهی است. ویژگی ارتباطی که حمایت هیجانی، ارتباط دوسویه، محیطی منعطف همراه با پاسخگویی والدین را شامل می‌شود. ویژگی نظم (کنترل) در سبک دموکراتیک، پاسخ‌دهی منطقی برای انجام امور، فراهم‌سازی محیطی برای مشخص شدن نتایج رفتار در فرزندان هست و ویژگی خودمختاری، فراهم نمودن محیطی برای بیان احساسات و عقاید فرزندان و استفاده از نظرت آنان در ایجاد قواعد خانوادگی است. بعد خصومت کلامی با به‌کارگیری انتقادهای مخرب برای ایجاد نظم در فرزندان مشخص می‌شود و بعد غیرتنبیهی توضیحی، تنبیهی با به‌کارگیری تنبیهات و تحقیر کردن فرزندان با ارائه توضیحی بسیار اندک و یا بدون آن

هست. در نهایت ویژگی بی‌توجهی که ارائه خواسته‌های اندک همراه با محدودیت‌های بسیار کم از فرزندان را شامل می‌شود (خوئی نژاد و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۸).

بامریند از سه سبک فرزندپروری نام می‌برد؛ مقتدر، سهل‌گیرانه و دموکراتیک. هر کدام از این سبک‌ها، باعث به‌وجود آمدن خصوصیتی در فرزندان می‌شود که احتمالاً این خصوصیات تا ابد ماندگار شوند. پس سبک فرزندپروری که در خانواده فرد وجود داشته است، نوع رفتار و تصمیم‌گیری‌های وی را تعیین خواهد کرد. بامریند ویژگی‌هایی را برای هر کدام از سبک‌ها برشمرد که در شکل‌گیری شخصیت فرزند، تأثیرگذارند. اگر تربیت فرد به‌گونه‌ای بوده باشد که گرایش به توسعه و پیشرفت را تقویت کند، به‌تبع آن، شخصیت کارآفرینانه داشتن نیز تقویت خواهد شد. طبق تحقیقاتی که بامریند انجام داده، فرزندپروری مقتدر، باعث می‌شود فرزندان همیشه در ترس باشند. این سبک فرزندپروری، داشتن شخصیت مستقلانه و گرایش به استقلال را به چالش می‌کشد. بنابراین افرادی که در خانواده‌شان فرزندپروری دیکتاتوری حاکم بوده، گرایش کمتری به فعالیت‌هایی که شخصیت استقلال‌طلبی داشتن و ریسک‌پذیر بودن لازمه آن‌هاست، خواهند داشت؛ بنابراین شخصیت کارآفرینانه داشتن در فرزندان که خانواده‌شان نوع تربیتی مقتدر داشته‌اند، دور از ذهن می‌نمایند.

بامریند مطرح می‌کند که فرزندان والدین سهل‌گیر، حس کنجکاوی کمتری دارند. در کنار این، فرزندان چون در برابر اعمال خود، پاداش یا تنبیهی دریافت نمی‌کنند، به انجام کاری، بی‌رغبت‌اند. افرادی که حس کنجکاوی کمتری داشته باشند، خلاقیت کمتری نیز خواهند داشت؛ بی‌رغبتی نسبت به دریافت پاداش، بی‌رغبتی به موفقیت نیز محسوب می‌شود و عدم آموزش استقلال، باعث می‌شود که فرد غیرمستقل بار بیاید و میل به استقلال نداشته باشد؛ بنابراین، فرزندان والدین سهل‌گیر، افرادی غیرخلاق، غیرمستقل و افرادی باحساس عدم نیاز به پیشرفت بار می‌آیند که همه این‌ها باعث می‌گردد تا شخصیت کارآفرینانه در این‌گونه از افراد شکل نگیرد. پس انتظار می‌رود فرزندان والدین سهل‌گیر، شخصیت کارآفرینانه نداشته باشند.

فرزندان والدین دموکراتیک، سطوح بالای خودمختاری و صلاحیت اجتماعی نسبت به فرزندان والدین مقتدر دارند و در شرایط استرس‌زا، شیوه حل مسئله بهتری را انتخاب

می‌کنند. والدین دموکراتیک فرزندان خود را به مستقل بودن ترغیب می‌کنند و چگونه مستقل بودن را بدان‌ها یاد می‌دهند. چون والدین با فرزندان برخورد منطقی-اقتداری دارند، فرزندان انگیزه پیدا می‌کنند تا به موفقیت مناسبی دست پیدا کنند. این میل به کسب موفقیت می‌تواند، اجتماعی یا اقتصادی باشد. داشتن شخصیت کارآفرینانه از اینجا ناشی می‌شود که فرد هم استقلال طلب است، هم میل به پیشرفت دارد، هم خطرپذیر است و هم در زمان شرایط مبهم، تصمیم درستی می‌گیرد. این ویژگی‌هایی است که والدین دموکراتیک به فرزندان خود آموزش می‌دهند. بنابراین، انتظار می‌رود فرزندان باوالدین دموکراتیک بیشتر از فرزندان با والدین مقتدر و سهل‌گیر، دارای شخصیت کارآفرینانه باشند.

با توجه به مبانی نظری و همچنین پیشینه تحقیق، فرضیه چنین مطرح می‌شود:

بین سبک فرزندپروری و شخصیت کارآفرینانه جوانان تهرانی رابطه معناداری وجود دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در تحقیق فعلی روش تحقیق کمی، از نوع پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق کلیه افراد جوان بین سنین ۱۵ تا ۳۴ سال ساکن تهران، هست که تعدادشان به ۳۱۹۰۴۹۲ نفر (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰) می‌رسد. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران محاسبه گردید. فرمول کوکران چنین هست:

$$n = \frac{\frac{Z^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{Z^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

که در آن n حجم نمونه؛ N حجم جمعیت آماری؛ Z درصد خطای معیار ضریب اطمینان قابل قبول؛ p نسبتی از جمعیت دارای صفت معین؛ q نسبتی از جمعیت فاقد صفت معین؛ d درجه اطمینان یا دقت احتمالی مطلوب.

حال برای محاسبه حجم نمونه، مقادیر را در فرمول قرار داده و جواب به دست می‌آید.

$$N = 3190492, \quad Z = 1.96, \quad p = 0.5, \quad q = 0.5, \quad d = 0.05$$

$$n = \frac{\frac{(1.96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{(0.05)^2}}{1 + \frac{1}{3190492} \left(\frac{(1.96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{(0.05)^2} - 1 \right)} \approx 385$$

حجم نمونه با ضریب اطمینان ۹۵ درصد برابر شد با ۳۸۴/۱۱۳ نفر و اگر آن گرد شود، نمونه ۳۸۵ نفر می‌گردد. منتهی در این تحقیق ۳۹۷ پرسشنامه تکمیل گردید. همچنین باید اشاره کرد که در تحقیق حاضر، از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، برای به‌دست‌آوردن نمونه‌ها، استفاده گردید. برای این منظور ابتدا مناطق ۲۲گانه تهران، براساس معیار توسعه‌یافتگی به چهارخوشه توسعه‌یافته، نسبتاً توسعه‌یافته، توسعه متوسط و کمتر توسعه‌یافته (رفیعیان، ۱۳۹۱: ۳۴ - ۴۴) تقسیم‌بندی شد. معیارهایی که بر اساس آن‌ها، این خوشه‌بندی صورت گرفت، در جدول زیر آورده می‌شود:

جدول شماره ۱: معیارهای کلی و زیرمعیارهای محاسبه میزان توسعه‌یافتگی مناطق شهر تهران

معیارهای کلی	زیرمعیارها
شاخص‌های مسکن	قدمت بنا، جنس مصالح بنا، اندازه واحدهای مسکونی، تعداد اتاق در اختیار خانوار، نحوه تصرف واحد مسکونی
شاخص‌های آموزشی	درصد باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر، درصد باسوادان دارای تحصیلات عالی، سرانه کاربری در بخش آموزش
شاخص‌های جمعیتی	تراکم جمعیتی، درصد رشد جمعیت، بعد خانوار، درصد جمعیت. تا ۱۴ ساله
شاخص‌های اشتغال	درصد بیکاری، تعداد متخصصان به‌کل شاغلان، درصد اشتغال در بخش خدمات، درصد اشتغال در بخش آموزش
شاخص‌های دسترسی به اطلاعات	درصد خانواده‌های برخوردار از رایانه، استفاده از اینترنت
شاخص‌های محیط‌زیست	دفع فاضلاب آشپزخانه در چاه جنبی، دفع فاضلاب آشپزخانه در محیط اطراف، دفع فاضلاب توالت در چاه جنبی،
شاخص‌های زیرساخت‌ها	برخورداری از برق، تلفن ثابت، آبلوله‌کشی، گاز لوله‌کشی، دستگاه حرارت و پروتد مرکزی، برخورداری از حمام و آشپزخانه

جدول شماره ۲: رتبه‌بندی مناطق شهر تهران بر اساس تلفیق هفت معیار توسعه‌یافتگی

رتبه‌بندی بر اساس توسعه‌یافتگی	نام مناطق	رتبه‌بندی بر اساس توسعه‌یافتگی	نام مناطق	رتبه‌بندی بر اساس توسعه‌یافتگی	نام مناطق
۲۱	۱۷	۱۸	۹	۳	۱
۱۹	۱۸	۱۲	۱۰	۴	۲
۲۰	۱۹	۷	۱۱	۱	۳
۱۷	۲۰	۱۴	۱۲	۱۱	۴
۱۰	۲۱	۹	۱۳	۵	۵
۱۵	۲۲	۱۶	۱۴	۲	۶
		۲۲	۱۵	۶	۷
		۱۳	۱۶	۸	۸

بنابر جداول بالا، مناطق ۱۵، ۱۰، ۱۷، ۲۰ و ۱۹ در خوشه کمتر توسعه‌یافته قرار گرفت. خوشه توسعه متوسط شامل مناطق ۲۱، ۱۳، ۲۲، ۱۶، ۹ و ۱۴ می‌شود و خوشه نسبتاً توسعه‌یافته مناطق ۷، ۱۲، ۱۸، ۸، ۶ را شامل شد. در نهایت، خوشه توسعه‌یافته، مناطق ۳، ۴، ۱، ۱۱، ۵ و ۲ را در بر می‌گرفت (رفیعیان، ۱۳۹۱: ۳۰-۴۴). پس از مرحله خوشه‌بندی مناطق، نوبت به انتخاب ۲ منطقه به صورت تصادفی ساده از هر خوشه می‌رسد. مناطق ۱۰ و ۱۷ از خوشه کمتر توسعه‌یافته، مناطق ۱۳ و ۲۱ از خوشه توسعه متوسط، مناطق ۶ و ۱۲ از خوشه نسبتاً توسعه‌یافته و مناطق ۵ و ۱ از خوشه توسعه‌یافته انتخاب گردید. پس از منطقه، انتخاب ناحیه و سپس انتخاب خیابان‌ها و منازل است که همگی به صورت تصادفی ساده صورت پذیرفت. در منازل نیز با توجه به اینکه چه تعداد جوان، عضو خانواده بود، به صورت تصادفی با یک جوان، مصاحبه انجام پذیرفت.

ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه هست که برای متغیر وابسته و متغیرهای مستقل سوالاتی تهیه گردید. با توجه به این که تحقیق کنونی، تحقیقی کمی هست، برای تحلیل و بررسی داده‌ها بهترین نرم‌افزار، SPSS هست و در تحقیق حاضر نیز از این نرم‌افزار استفاده گردید.

تعریف عملیاتی متغیرها

برای سنجش ابعاد شخصیت کارآفرینانه، پرسشنامه‌هایی قبلاً استفاده شده است. معروف‌ترین این پرسشنامه‌ها، پرسشنامه‌ای است که داریانی در تهیه کتاب خویش، از آن استفاده کرده‌اند. در این کتاب، ایشان برای هر بُعد از ابعاد شخصیت کارآفرینانه، ۱۰ و یا ۸ گویه را مطرح کرده‌اند که در مجموع ۵۰ گویه می‌شود. در اینجا، از پرسشنامه ایشان بهره جسته شد. در پیش‌آزمون، از تمامی گویه‌ها استفاده گردید و سپس گویه‌های مبهم و آن‌هایی که همبستگی کمتری با بقیه داشتند، حذف شد.

پرسشنامه اقتدار والدین، توسط بوری (۱۹۹۱) به منظور اندازه‌گیری اقتدار والدین بامریند (۱۹۷۱) در سه سطح سهل‌گیر، دموکراتیک و مقتدر قیدشده است. ابتدا ۴۸ سؤال بر مبنای الگوی اولیه بامریند از سبک‌های فرزندپروری، تهیه شد. بیست‌ویک متخصص در حوزه‌های روانشناسی، تربیتی و جامعه‌شناسی در رابطه با این پرسش‌ها کار کردند. هریک از متخصصان فوق درباره الگوی اولیه بامریند توضیحات دقیق را ارائه داده بودند. همچنین از آن‌ها خواسته شده بود که در مورد صحت و دقت هر یک از سؤالات بر مبنای ویژگی‌های سطوح الگوی بامریند قضاوت نمایند و چنانچه سؤالی در یک سطح ویژه از سبک‌های فرزندپروری قرار نمی‌گرفت، آن‌را تغییر دهند. اگر بیش از ۹۵ درصد قضاوت‌کنندگان توافق داشتند که سؤالی به‌طور روشن و غیرمبهم بیانگر یکی از سطوح سبک‌های فرزندپروری بامریند باشد، سؤال مورد نظر در دسته نهایی پرسش‌ها قرار می‌گرفت. از ۴۸ سؤال اولیه، ۳۶ سؤال مناسب تشخیص داده شد و صددرصد قضاوت‌کنندگان در مورد آن‌ها توافق داشتند. در نهایت از ۳۶ سؤال، ۳۰ سؤال در شکل نهایی پرسشنامه جای گرفت که هر ۱۰ سؤال آن مربوط به یکی از سه سطح سهل‌گیرانه، دموکراتیک و مقتدر هست (Buri, 1991: 110 - 119).

برای به‌دست آوردن پایایی^۱ آزمون از روش آلفای کرونباخ، که بر همبستگی درونی تأکید دارد، استفاده شده است. از آنجا که سوالات تحقیق بر اساس طیف لیکرت، می‌باشد، با استفاده از رابطه زیر، میزان پایایی آزمون محاسبه می‌گردد:

$$\alpha = \frac{k}{k-1} \left(1 - \frac{\sum_{i=1}^k s_i^2}{s^2} \right)$$

که k تعداد سوالات، s_i^2 واریانس هر سوال و s^2 واریانس کل سوالات می‌باشد. بر اساس فرمول فوق، پایایی هر متغیر به صورت زیر درآمد:

جدول شماره ۳: آلفای کرونباخ متغیرها

متغیر	آلفای کرونباخ
شخصیت کارآفرینانه	۰/۷۰۷
بعد خلاقیت	۰/۷۰۴
بعد مرکز کنترل درونی	۰/۷۱
بعد ریسک‌پذیری	۰/۷۴۳
بعد نیاز به موفقیت	۰/۷۵۴
بعد تحمل ابهام	۰/۷۲۲
بعد استقلال‌طلبی	۰/۷۰۱
فرزندپروری سهل‌گیرانه	۰/۶۵
فرزندپروری دموکراتیک	۰/۷۰۷
فرزندپروری مقتدر	۰/۷۱

با توجه به پیش‌آزمون صورت گرفته، از ۵۰ گویه‌ای که برای شخصیت کارآفرینانه در نظر گرفته شده بود، تنها ۳۰ سوال پایایی لازم را کسب کردند. همچنین ۳۰ سؤال برای بررسی انواع فرزندپروری، طراحی شد که در مرحله آزمون نهایی، با توجه به پایایی موجود بین گویه‌ها، ۱۵ سؤال حذف گردید. برای هر بُعد از فرزندپروری، ۵ سؤال قرار داده شد. میزان پایایی متغیرها در جدول بالا آمده است. با توجه به میزان پایایی، می‌توان گفت متغیرها پایایی مناسبی دارند. برای کسب اطمینان از اعتبار پرسشنامه، از اعتبار محتوایی استفاده شد. برای این منظور، از خبرگان و صاحب‌نظران، درباره نحوه سوالات پرسشنامه، بهره گرفته شد و بر این اساس اصلاحاتی در پرسشنامه صورت پذیرفت.

یافته‌های توصیفی

در این قسمت، نتایج تحقیق با استفاده از آمار توصیفی ارائه می‌گردد. جدول زیر، توزیع پاسخگویان را بر حسب جنسیت و میزان تحصیلات نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴: توزیع پاسخگویان بر حسب جنسیت و میزان تحصیلات پاسخگویان

متغیر	طبقات	فراوانی	درصد
جنسیت پاسخگویان	مرد	۲۹۴	۷۴/۱
	زن	۱۰۳	۲۵/۹
میزان تحصیلات پاسخگویان	بی‌سواد	۰	۰
	زیردیپلم	۳۳	۸/۳
	دیپلم	۹۱	۲۲/۹
	فوق‌دیپلم	۶۹	۱۷/۴
	لیسانس	۹۶	۲۴/۲
	فوق لیسانس و بالاتر	۱۰۸	۲۷/۲

برای بررسی هر کدام از سبک‌های تربیتی، ۵ سؤال و در مجموع ۱۵ سؤال در نظر گرفته شد. کمترین امتیاز برای هر سؤال ۱ و بیشترین امتیاز ۵ لحاظ گردید؛ کمترین امتیازی که هر فرد می‌توانست از این ۵ سؤال بگیرد، ۵ امتیاز و بیشترین امتیاز ممکن ۲۵ امتیاز بود. هر فردی که در هر کدام از این سبک‌ها که نمره بیشتری می‌گرفت، سبک فرزندپروری والدینش آن می‌شد. فراوانی هر کدام از سبک‌های فرزندپروری را در جدول زیر مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۵: توزیع درصدی نمونه تحقیق بر اساس سبک فرزندپروری

متغیر	فراوانی	درصد
فرزندپروری سهل‌گیرانه	۱۰۴	۲۶/۲
فرزندپروری دموکراتیک	۱۵۶	۳۹/۳
فرزندپروری مقتدر	۱۳۷	۳۴/۵
مجموع	۳۹۷	۱۰۰

برای به دست آوردن شخصیت کارآفرینانه، باید امتیازهای شش بعد این متغیر را که در بالا ذکر آن رفت، جمع می‌گردید. مجموع امتیازات این متغیر در دامنه امتیازی ۳۰ تا ۱۵۰ قرار می‌گیرد و چون هدف آن بود که این متغیر به سه بخش (با میزان شخصیت کارآفرینانه پایین، شخصیت کارآفرینانه متوسط و شخصیت کارآفرینانه بالا) تقسیم‌بندی شود، برای هر دسته، دامنه امتیازی در نظر گرفته شد. کمترین امتیازی که پاسخگو کسب کرده است، ۶۷ و بیشترین امتیاز کسب‌شده ۱۴۵ هست. پس میزان شخصیت کارآفرینانه پایین از امتیاز ۶۷ تا ۹۲ را در برمی‌گیرد و میزان شخصیت کارآفرینانه متوسط مابین امتیازهای ۹۳ تا ۱۱۸ است و میزان شخصیت کارآفرینانه بالا از ۱۱۹ تا ۱۴۵ می‌باشد. جدول زیر نشان‌دهنده پراکندگی افراد در هر کدام از این دسته‌ها هست.

جدول شماره ۶: توزیع فراوانی نسبی پاسخگویان بر اساس میزان شخصیت کارآفرینانه

متغیر	فراوانی	درصد
پایین	۹۹	۲۴/۹
متوسط	۲۳۹	۶۰/۲
بالا	۵۹	۱۴/۹
مجموع	۳۹۷	۱۰۰

با توجه به جدول فوق، ۹۹ نفر (۲۴/۹ درصد) از پاسخگویان دارای شخصیت کارآفرینانه پایین هستند، ۲۳۹ نفر (۶۰/۲ درصد) شخصیت کارآفرینانه متوسط دارند و ۵۹ نفر (۱۴/۹ درصد) میزان شخصیت کارآفرینانه بالایی دارند.

یافته‌های استنباطی

در این قسمت به بررسی فرضیه پرداخته می‌شود. فرضیه تحقیق بیان می‌کند که بین سبک فرزندپروری والدین و شخصیت کارآفرینانه جوانان، رابطه معناداری وجود دارد. متغیر مستقل در سطح اسمی چندحالتی و متغیر وابسته در سطح فاصله‌ای هست؛ بنابراین برای سنجش این فرضیه از آزمون F (تحلیل واریانس یک‌طرفه) استفاده شد. طبق این آزمون، فرضیه در سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و مقدار F، ۴۴/۲۱۶، تأیید شد. جدول زیر میانگین شخصیت کارآفرینانه جوانان در هر کدام از سبک‌های فرزندپروری را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۷: نتایج میانگین شخصیت کارآفرینانه برحسب سبک فرزندپروری والدین

نوع فرزندپروری	تعداد مشاهدات	میانگین شخصیت کارآفرینانه
سهل‌گیرانه	۱۰۴	۱۰۶/۹۳
دموکراتیک	۱۵۶	۱۰۶/۶۹
مقتدر	۱۳۷	۹۱/۸۷
مجموع	۳۹۷	۱۰۱/۶۳

جدول فوق بیان می‌کند که میانگین شخصیت کارآفرینانه جوانان با والدین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه، ۱۰۶/۹۳ و میانگین شخصیت کارآفرینانه جوانان با والدین دموکراتیک، ۱۰۶/۶۹ هست. همچنین میانگین شخصیت کارآفرینانه جوانان با والدین فرزندپرور مقتدر، ۹۱/۸۷ است. طبق همین جدول، می‌توان گفت که افراد با والدین سهل‌گیر و دموکراتیک، شخصیت کارآفرینانه بالاتری نسبت به جوانان با والدین مقتدر دارند.

علاوه بر فرمول بالا، می‌توان از رگرسیون چندمتغیره نیز استفاده کرد. وظیفه رگرسیون چندمتغیری این است که به تبیین واریانس متغیر وابسته کمک می‌کند و این وظیفه را تا حدودی از طریق برآورد مشارکت متغیرها (دو یا چند متغیر مستقل) در واریانس انجام می‌دهد. در این قسمت، سه متغیر فرزندپروری سهل‌گیرانه، دموکراتیک و مقتدر وارد رگرسیون می‌شود تا تأثیر آن بر متغیر وابسته بررسی گردد. این نوع از کار، همان روش رگرسیونی همزمان^۱ می‌باشد. در ابتدا با تجزیه واریانس، درصد پی بردن به معنی‌داری ارتباط متغیرهای مستقل با متغیر وابسته هستیم و جدول تجزیه واریانس زیر، نشان‌دهنده دخالت متغیرهای مستقل در متغیر وابسته می‌باشد.

جدول شماره ۸: تجزیه واریانس متغیرهای مستقل موثر بر شخصیت کارآفرینانه

منبع تغییرات	حاصل جمع	درجه آزادی میانگین مجزورات	مقدار F	سطح معنی‌داری
رگرسیون	۵۴۳۸۲/۹۹۳	۳	۱۸۱۲۷/۶۶۴	۴۴/۲۱۶
باقیمانده	۵۴۴۸۲/۲۱۶	۳۹۳	۱۳۸/۶۳۲	۰/۰۰۰

همان‌گونه که از ارقام جدول بالا پیداست، متغیرهای مستقل وارد شده بر متغیر وابسته، مؤثرند. مقدار F محاسبه شده $۴۴/۲۱۶$ است و در سطح ۹۵ درصد، معنی‌دار می‌باشد. همچنین معناداری F بیانگر آن است که دست‌کم یکی از متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی، رابطه معناداری با متغیر وابسته دارند و متغیرهای مستقل، ترکیب خطی، مستقیم و معناداری با متغیر وابسته دارند. حال مقادیر R ، R^2 و R^2 تصحیح شده و خطای استاندارد متغیرهای مورد بررسی آورده می‌شود.

جدول شماره ۹: مقادیر R ، R^2 و R^2 تصحیح شده و خطای استاندارد متغیرهای مورد بررسی

خطای استاندارد S.E	R^2 تصحیح شده	R^2	R
۱۱/۷۷۴۱۹	۰/۲۰۵	۰/۲۰۹	۰/۴۵۷

R یا ضریب همبستگی چندگانه $۰/۴۵۷$ بدین معناست که متغیرهای مستقل داخل معادله، به‌طور همزمان، تقریباً $۴۵/۷$ درصد با متغیر شخصیت کارآفرینانه ارتباط دارند. R^2 با ضریب تعیینی که دارد، نشان می‌دهد، $۲۰/۹$ درصد از واریانس متغیر شخصیت کارآفرینانه به‌وسیله متغیرهای مستقل موجود در معادله تبیین می‌شوند و حدود ۷۹ درصد باقیمانده از متغیرهای دیگری تبیین می‌کنند که خارج از این معادله و بررسی قرار دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

کارآفرینان، با دید باز و خلاقانه‌ای که نسبت به محیط اطرافشان دارند، می‌توانند تأثیر مهمی در حل مسئله بیکاری ایفا کنند. آن‌ها علاوه بر آنکه موجب رشد صنعت خواهند شد، موجب از کاهش معضل بیکاری می‌شوند که این خود در بلندمدت سبب می‌گردد تا میزان بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی کم گردد و سطح رفاه مردم نیز بالاتر رود. با توجه به نقش مهم کارآفرینی، غفلت از این موضوع، فرصت‌های بی‌شماری را که برای حل مسائل اجتماعی فراهم می‌آید، از بین می‌برد. بنابراین باید دید که چه عواملی باعث ایجاد شخصیت کارآفرینانه می‌شوند تا با فراهم کردن زمینه گسترش آن‌ها و از بین بردن موانع سر راه، به جامعه‌ای با مردم دارای شغل دست یافت.

سبک فرزندپروری به سه نوع تقسیم می‌شود: والدین سهل‌گیر، والدین مقتدر و والدین دموکراتیک. فرضیه تحقیق، به بررسی رابطه متغیر سبک فرزندپروری والدین با شخصیت کارآفرینانه اختصاص داشت. متغیر سبک فرزندپروری، رابطه معناداری را با هر یک از ابعاد و خود شخصیت کارآفرینانه در سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ نشان داد. فاصله نمراتی که بین میانگین هر کدام از انواع فرزندپروری باهم بود، معنی‌داری بودن روابط را تأیید می‌کرد. در تمامی روابط بررسی شده، جوانان با والدین مقتدر، کمترین میانگین شخصیت کارآفرینانه را داشتند. با استفاده از رگرسیون چندمتغیره، متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته وارد شدند که در سطح معنی‌داری ۹۵ درصد، مقدار F ، ۴۴/۲۱۶ شد. همچنین R با ضریب همبستگی چندگانه ۰/۴۵۷ به دست آمد و به این معناست که متغیرهای مستقل داخل معادله، به‌طور همزمان، ۴۵/۷ درصد با متغیر شخصیت کارآفرینانه ارتباط دارند. R^2 (ضریب تعیین مشخص‌شده) نشان می‌دهد که ۲۰/۹ درصد از واریانس متغیر شخصیت کارآفرینانه به‌وسیله متغیرهای مستقل موجود در معادله تبیین می‌شوند.

این یافته‌ها، با یافته‌های بوری و همکارانش که بین تأثیرات سبک فرزندپروری مستبدانه و مقتدرانه (دموکراتیک) والدین بر اعتماد به نفس، رابطه معناداری مشاهده کردند و پژوهش هیل که نشان داد سبک فرزندپروری استبدادی رابطه مثبتی با کنترل و رابطه منفی با ابراز احساسات و استقلال فرزندان دارد و تحقیق چن و همکاران که مشاهده نمود سبک فرزندپروری استبدادی با پذیرش و مقبولیت همسالان، شایستگی اجتماعی، خلاقیت و پیشرفت رابطه منفی دارد و همچنین تحقیق اسمیت رودرماند که به این نتیجه دست یافت فرزندپروری اقتدارگرایانه (دموکراتیک) با شایستگی کارآفرینانه پیوندی مثبت دارند، همخوان است. یافته‌های پژوهش منادی که دریافت شیوه‌های دموکراتیک و آزادی والدین در تولید فرزندان با ویژگی‌های شخصیتی خالق یا بازیگر موثر است و شیوه مستبدانه تعدادی از والدین، تنها فرزندان مجری (و بدون خلاقیت) به بار می‌آورد و نتایج پژوهش اژه‌ای و همکاران که مشاهده کردند سبک فرزندپروری دموکراتیک اثر مستقیم مثبت و معنادار و سبک فرزندپروری آسان‌گیر اثر مستقیم و معنادار بر موفقیت دارند، با تحقیق فعلی هم‌سو می‌باشد.

با توجه به نظریات موجود در مورد کارآفرینی و نظریه بامریند نتیجه‌ای که می‌توان از تحقیق فعلی گرفت چنین می‌باشد که فرزندپروری مقتدر، باعث می‌شود فرزندان همیشه در ترس باشند. همچنین این سبک فرزندپروری، داشتن شخصیت مستقلانه و گرایش به استقلال را به چالش می‌کشد. تحقیق حاضر نیز، این نظریه را تأیید کرد. با دقت در این موضوع می‌توان دریافت که افرادی که در خانواده‌شان فرزندپروری مقتدر حاکم است، گرایش کمتری به فعالیت‌هایی که شخصیت استقلال‌طلبی داشتن و ریسک‌پذیر بودن لازمه آن‌هاست، داشته‌اند؛ بنابراین شخصیت کارآفرینانه داشتن در فرزندان که والدین‌شان نوع تربیتی دیکتاتوری داشته‌اند، دور از ذهن می‌نمایند. تربیت مقتدر، فرزند را از داشتن ذهن باز و خلاق به دور می‌سازد. با برنامه‌ریزی‌های مناسب و فرهنگ‌سازی در بین عموم مردم، والدین ترغیب می‌شوند که با فرزندان خود رابطه‌ای اقتدارگرایانه نداشته باشند. سبک فرزندپروری دموکراتیک، رابطه معناداری با شخصیت کارآفرینانه نشان داد. هر چقدر که جوانان در محیط خانوادگی دموکراتیک پرورش یافته باشند، احتمال دارد که شخصیت کارآفرینانه مثبتی نیز داشته باشند. این امر، با مبانی نظری نیز سازگار است.

با توجه به مبانی نظری تحقیق، انتظار می‌رفت سبک فرزندپروری سهل‌گیر، رابطه معکوسی با شخصیت کارآفرینانه داشته باشد. تحقیق حاضر این موضوع را تأیید نکرد. این امر، می‌تواند از عوامل گوناگونی ناشی شده باشد. ممکن است گویه‌های مناسبی برای سنجش این سبک، تهیه نشده باشد. احتمالاً پاسخگویان به این سوالات سرسری پاسخ داده باشند. این امر نیز محتمل است که نظریه تحقیق (نظریه بامریند) دارای اشکالاتی بوده و نیاز به اصلاح در این زمینه دارد.

منابع

- ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۳۸۵)، هم‌فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید، *مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان*، سال ۲، شماره ۲، ۱-۱۶.
- احمدپور داریانی، محمود و محمد مقیمی (۱۳۸۵)، *مبانی کارآفرینی*، تهران، نشر فراندیش.
- احمدپور داریانی، محمود (۱۳۸۷)، *کارآفرینی (تعاریف، نظریات، الگوها)*، تهران، انتشارات جاجرمی.
- اژه‌ای، جواد؛ غلامی لوانانی، مسعود؛ مال احمدی، احسان و هیمن خضری‌آذر (۱۳۹۰) الگوی علی روابط بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، اهداف پیشرفت، خودکارآمدی و موفقیت تحصیلی، *مجله روانشناسی*، سال ۱۵، شماره ۳: ۲۸۴-۳۰۱.
- پاکدامن، شهلا و فرشته‌سادات مرتضوی نصیری (۱۳۹۳) سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و ترس از ارزشیابی منفی: مقایسه دختران نوجوان تیزهوش و عادی، *روانشناسی تحولی*، سال ۱۰، شماره ۳۹: ۲۴۹-۲۶۲.
- ثقفی‌زاده، محمد؛ پورکسمایی، مریم و روح‌الله فلاحی (۱۳۹۰) تأثیر ساختار خانواده بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان ۱۵-۲۹ ساله منطقه ۲ و ۱۸ تهران)، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، سال ۱، شماره ۲، ۲۹-۴۰.
- خوئی‌نژاد، غلامرضا؛ رجایی، علیرضا و تکتیم محبراد (۱۳۸۶) رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده با احساس تنهایی نوجوانان دختر، *دانش و پژوهش در روانشناسی*، شماره ۳۴: ۷۵-۹۲.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۶) *تربیت جامعه‌شناسی*، مترجم علی‌محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر و محمد امیرپناهی (۱۳۸۵)، ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی، *پژوهش زنان*، دوره ۴، شماره ۳: ۳۱-۶۰.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۵) *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران، نشر آوای نور.

- زارع، بیژن و مرضیه زارع (۱۳۹۲) بررسی رابطه میزان سرمایه اجتماعی خانواده و ویژگی‌های کارآفرینانه در شخصیت افراد، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۲۰۹: ۲۴۷.
- قبادی، علیرضا و محسن نیازی (۱۳۸۹) رابطه سبک‌های تربیتی اقتدارگرایانه و اقتناع‌گرایانه والدین و میزان فعالیت و مشارکت اجتماعی، *خانواده و پژوهش*، شماره ۹: ۱۲۷-۱۴۹.
- قیدر، زهرا و وحید فراستی (۱۳۸۸) *ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان (آزمون مایرز بریگز)*، تهران، انتشارات بازتاب.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، www.amar.org.ir.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۴) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، www.amar.org.ir.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۴) تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین بر شخصیت اجتماعی و فرهنگی جوانان، *فصلنامه خانواده و پژوهش*، سال ۲، شماره ۲: ۲۷-۵۴.
- مهرابی هنرمند، مهناز؛ نجاریان، بهمن و شهناز بحرینی (۱۳۷۹) رابطه شیوه‌های فرزندپروری با سلامت روانی و هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت، *مجله روانشناسی اهواز*، شماره ۱: ۸۳-۹۷.
- نیازی، محسن و علیرضا قبادی (۱۳۹۲) تبیین رابطه تربیت دینی با شیوه‌های تربیتی والدین و سلامت اجتماعی فرزندان (مطالعه موردی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهرستان کاشان در سال ۱۳۹۰) *فصلنامه خانواده*، شماره ۱ و ۲: ۹۱-۱۲۰.
- هیسریج، رابرت دی و مایکل بی پیترز (۱۳۸۳)، *کارآفرینی*، مترجم رضا فیض‌بخش و حمیدرضا تقی‌یاری، تهران، انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.
- یعقوبی‌دوست، محمود و حلیمه عنایت (۱۳۹۳) بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان در شهر اهواز، *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، شماره ۸: ۶۱-۷۸.
- Aldrich H.E. & Zimmer C. (1986). Entrepreneurship through Social Networks, New York, NY *The Art and Science of Entrepreneurship*, 3-23.

- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use, *Journal of Early Adolescent*, Vol. 11, 56° 95.
- Buri J.R., Louiselle P.A., Misukanis T.M., Mueller R.A. (1988). Effects of Parental Authoritarianism and Authoritativeness on Self ° Esteem, Personality and Social Psychology Blletin, Vol. 14, No. 2, 271° 282.
- Buri J.R. (1991). Parental Authority questionnaire, *Journal of Personality Assessment*, Vol. 57, No. 1, 110° 119.
- Chen, X., Dong, Q., Zhou, H. (1997). Athoritative and authoritarian parenting practices and social and school performance in Chinese children, *International Journal of behavioral development*, Vol. 21, No 4, 855° 873.
- Dekovic, M. & Janssens Jan M.A.M. (1992). Parents' Child-Rearing Style and Child's Sociometric Status, *Development Psychology*, Vol. 28, No. 5, 925° 932.
- Dishion T.J. (1990). The family ecology of boys peer relations in middle childhood, *Child Development*, Vol. 61, No. 3, 874° 892.
- Hegen E.E. (1963). How Economic Growth Begins: A Theory of Social Change, *Journal of Social Issues*, Vol. 19, No. 1, 20° 34.
- Hill, N.E., (1995). The Relationship Between Family Environment and Parenting Style: A Preliminary Study of African American Families, *Journal of Black Psychology*, Vol. 21, No. 4, 408° 423.
- Kirzner, I.M. (1973). Competition and Entrepreneurship, The University of Chicago Press, Chicago.
- Kuratko D.F., Hodgetts R.M. (2001). *Entrepreneurship: A Contemporary Approach*, Harcourt College Publishers.
- Palmer M. (1971). The Application of Psychological Testig to Entrepreneurial potential, *California Management Review*, Vol. 13, Is. 3, 32° 38.
- Say, J.B. (1971). *A Treatise on Political Economy*, First Edition 1821, Augustus m. Kelley Publisher, NewYork.

- Schroder E., Schmitt Rodermund E., Arnaud N. (2011). Career Choice Intentions of Adolescents with a Family Business Background, *Family Business Review*, Vol. 24, No. 4, 305° 321.
- Schmitt Rodermund E. (2003) Pathways to successful entrepreneurship: Parenting, personality, early entrepreneurial competence, and interests, *Journal of Vocational Behavior*, Vol. 65, 498° 518
- Thom J.R. & Ball J.G. (1981). Entrepreneurs and their companies, In K.h. Vesper (Ed), *Frontiers of Entrepreneur Research*, 65° 83.
- Wilken, P.H. (1979) *Entrepreneurship: A Comparative and Historical Study*, Ablex Publication, NewYork.

